

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۹ جولای ۲۰۱۹

## "بند قرغه" و جریان "عیاشی" ما!

۴

پنجشنبه- ۲۷ سرطان ۱۳۹۸ - کابل:

۵- نکته دیگری که می خواهم خدمت تان از "عیاشی" ما در "بند قرغه" به عرض برسانم بحثی بود که به ارتباط چرا در قرغه اینهمه بیروبار و ازدحام است، بین مردان همان روز صورت گرفت و به اساس پیشنهاد یکی از دوستان فردا شب در منزل شان ادامه یافت. افراد شرکت کننده در بحث به علاوه راقم این سطور، پدرم (معلم متقاعد با تحصیلات لیسانس)، مدیر صاحب-پدر یک تن از میزبانان (لیسانس اقتصاد، مدیر متقاعد در وزارت تجارت، بیش از ۸۰ سال عمر)، هر دو میزبان ما که از لحاظ سویه تحصیل خارج دیده و فوق لیسانس شان را از هندوستان دارند. در این بحث چون بیشتر از همه ما مدیر صاحب با وجود کهولت نقش فعالتر داشت، می توان اخلاصمندانانه نوشت، بیشتر مطالب امروز برداشت مختصر از صحبت های ایشان می باشد. امیدوارم اجازه بدهند تا ضمن بردن اسم شان در نوشته های بعدی، به مثابه یک تن از کسانی که تاریخ زنده حد اقل ۷۰ سال اخیر است مصاحبه ای راجع به سرگذشت زندگی شان انجام دهم و اما برگردیم به چرایی بیروبار در قرغه:

صحبت که در آغاز حین گردش بین دوستان آغاز یافته بود، هر چند از همان اول در ابعاد محدود تر و ناروشنتر همه ما اعتقاد داشتیم که علت چنین "جم جماتی" در قرغه چیزی چون نداشتن رقیب و یا همتراز دیگری نیست، مگر این را به تفصیل نمی دانستیم که چنین تنها ماندن قرغه نتیجه سیاست های ضد ملی و ضد انسانی نادر غدار و بازماندگانش می باشد. آنچه مدیر صاحب در این مورد بیان داشتند در واقع برای من و هزاران و میلیونها کسانی مانند نسل من و جوانتر از ما، درسی است که از تاریخ کابل می باید فرا گرفت. مدیر صاحب به منظور روشن ساختن صحبت شان با یک مقدمه دلچسپ از باغ های کابل صحبت را آغاز نموده گفتند:

در زمانی که کابل تحت سیطره مغولان هند قرار داشت، "باغات" کابل تا آنجائی مشهور و اعتبار داشت که به علاوه وصیت "بابر" که جنازه اش را در کابل دفن نمایند، طرز دیدی که بعد ها نوادگانش آن را با ساختن "تاج محل" در دل تاریخ منطقه و جهان حک نمودند، اکثریت امراء، نواب ها و شاهزادگان مغولی هند قصری و باغی در شهر کابل برای خودش اعمار نموده بود و حین گرمای طاقت فرسای دهلی، با آمدن به کابل آن را رونق دیگری می بخشیدند. مدیر صاحب از مشهور ترین باغ های کابل تعدادی را نام برد که من فقط این چند باب را به خاطر سپرده ام:

باغ علیمردان خان، باغ نواب، باغ علم گنج، باغ قاضی، باغ بابر، باغ شهر آراء در دو محل یکی همین باغ فعلی که به نام باغ زنانه مسما شده است و دیگری باغی بود که از سینمای پامیر سابقه شروع شده تمام ساحل راست دریای کابل را الی وزارت مخابرات قدیمه در برمی گرفت. محلی که قسمتی از آن را بعد از مرگ تیمورشاه ابدالی با حفظ صفائی و فضای سبز آن به دفن جسد وی اختصاص دادند، بعد قسمت دیگری از آن را سفارت روسیه از خود ساخت و بخش دیگر آن با احداث لیسۀ حبیبیۀ سابقه و کشیدن سرک مندوی و سرانجام ساختن سینمای تیمورشاهی و چند آپارتمان نمایشی در کنار سرک از صفحۀ روزگار برداشته شد. همچنین در ساحل چپ دریای کابل در همین منطقه و بالاتر از آن یعنی دقیقاً از دهمزنگ به بعد، باغ هائی موقعیت داشت که الی نزدیکی های مرادخانای ادامه می یافت.

سرنوشت تمام این باغ ها یک سان بود. نابودی فضای سبز و باغ و باغداری به نفع ساختن چند آپارتمان، کشیدن چند سرک و بهترین آنها با از بین بردن باغ و تفریحگاه همگانی "بریکوت"، تغییر آن به باغ وحش. در مرکز شهر تخریب تمام باغهای وسط شهر در عوض ساختن تعمیر "سپین زر"، "وزارت اطلاعات و کلتور"، و در زاویۀ شمالی آن وزارت تعلیم و تربیه، شاروالی و در اخیر هم مسجدی که روی دل تمام کابلیان سنگینی نموده، نگاه به طرف آن تداعی حاکمیت جهادی ها و طالب می باشد.

به اساس گفته مدیر صاحب نادر و اولاد نادر که هیچ نوعی تعلق نسبت به افغانستان به خصوص شهر کابل احساس نمی کردند، این سیاست تخریبکارانه را تنها در شهر کابل محدود نساختند بلکه در باغ های خارج شهر کابل چون "گل باغ"، "چهلستون"، "دارالامان"، "تپۀ تاج بیک" و حتا پغمان نیز ادامه داده، ولایات افغانستان را نیز با عین سیاست تخریب نمودند. ازبزرگترین نمونه های این سیاست در ولایات می توان از تخریباتی که در باغ های جلال آباد به جای مانده از مغولان و افزوده های "امیر حبیب الله خان" و "علیحضرت امان الله خان"، هم چنین در هرات از "تخت ظفر"، "شیدائی" و ده ها منطقه دیگر نام برد.

به گفته مدیر صاحب، این سیاست یعنی سیاست تخریب اماکن تفریحی شهر کابل و ولایات درجه یک به وسیله نادر غدار و بازماندگانش، سیاستی بود عمدی و آگاهانه. آنها می خواستند تا مردم فقط در چهاردیواری خانه های شان محبوس بمانند، آنها پدران واقعی طالب و داعش بودند. نمی خواستند مردم فرصت بیابندتا به تفریح برآمده همدیگر شان را دیده و سیب از سیب رنگ بگیرد.

آنها در عین حالی که خود جهت تفریح تمام امکانات را با ساختن باغها و گردشگاه های خصوصی از قبیل "کاریزمیر"، "تپۀ پغمان"، "درۀ هاجر"، "باغ فرخار" و ... همیشه برای خود داشتند، حتا در ساختن شهر های جدید کمترین توجهی به محل تجمعات برای جوانان، اطفال، زنان و بزرگسالان نکردند. بزرگترین مثال آن در نظر نگرفتن فضای سبز و بازی در یکی از جدید ترین و عصری ترین قسمت شهر کابل یعنی "کارتۀ چهار" است. شما در تمام این ساحه یعنی از دهمزنگ الی دیوار مکتب "ابن سینا" که به هزاران خانه در آن طبق نقشه اعمار شده است حتا یک میدان بازی برای جوانان و اطفال نمی یابید تا چه رسد به زنان و بقیه شهروندان.

مطمناً این کمبود و نقصان برخاسته از فراموشی و یا کمبود فهم انجیران شهرسازی نیست، چون همه می دانیم که هم آقای "برشنا" آدم باسوادی بود و هم آقای "غلام محمد فرهاد". به علاوه اقامت آنها در شهر ها و کشور های خارج آنقدر چشم شان را باز نموده بود که بدانند وقتی یک کارته به بزرگی کارته چهار، کارته سه، سید نورمحمد شاه مینه، کوته سنگی وده بوری و خیرخانه ساخته می شود و میلیونها باشند در آنجا ها مسکن گزین می گردند، آنها نیاز دارند تا برای اطفال شان پارکی در دسترس داشته باشند، برای کودکان شان یک میدان بازی کودک با دودانه گاز و یکی دو دانه سرسره و یخمالک.

این که آنها در نقشه های شهری چنین نکردند، نه کمبود زمین بود و نه هم عدم آگاهی، بلکه این سیاست نادر غدار و بازماندگانش بود که مردم را لایق برخورداری از در داشتند یک پارک و یک تفریحگاه نمی دانستند.

علت این که قرغه تنها مانده بدان علت است که گذشته از نادر غدار و بازماندگانش، سایر مراکز تفریحی کابل یا در زمان جهادی ها و بعد تر طالب چون دارالامان - قصر و باغ- و "چهلستون"- قصر و باغ- خراب شد و یا هم بعد تر با هجوم غارتگران امریکائی، از طرف نوکران و غلامان وابسته به اشغالگران، مصادره و غصب شد چون قسمت هائی از پغمان و گل باغ.

مسلم است وقتی تازه ساخته نشود و قدیمی ها هم تخریب گردند، جم جماتی در "بند قرغه" به وجود می آید که صحرای محشر نزد آن رنگ می بازد.

ادامه دارد